خوانندگان لس‌آنجلسی چطور به اسم اعتراض کسب‌وکار خانوادگی راه انداخته‌اند؟

زدوبند مالی اپوزیسیون به اسم کار خیریه

فاطمه‌سادات یکتائی
خبرنگار گروه فرهنگ

حدود یک ماه پیش بود که برای اولین‌بار تبلیغات یک همایش سیاسی تحت عنوان «Live For Liberty» یا همان «زندگی برای آزادی» در فضای مجازی شروع شد. همایشی به ادعای برگزارکنندگان برای ادای احترام به اعتراضات اخیر ایران، که قرار بود میزبان اجرای تعداد قابل توجهی از خوانده‌های فارسی‌زبان از جمله ابراهیم حامدی (ابی)، فرامرز اصلانی، گروه ۲۵ باند و... باشد. کمی بعد اما معلوم شد بعضی از خوانندگان لس‌آنجلسی را دعوت کرده بود، اما نهایتا سالن‌های خالی و مخاطبان اندک عربزبان بودند. فریاد بلند این خوانده‌ها برای صندلی‌های خالی به‌حدی کاریکاتوری شده بود که تا چند وقت دستمایه طنز و تمسخر در فضای مجازی شد و البته نقطه آغاز افشاگری درمورد کاسبی جدید خوانده‌های لس‌آنجلسی! همه چیز به ضرر سرمایه اجتماعی این خوانده‌ها پیش می‌رفت. خوانندگان در ازای دریافت مبالغ هنگفت به جشنواره‌ای عربی رفته بودند که مخاطب ایرانی نداشت و این کارشان با سرزنش طرفداران‌شان همراه بود.

در همایش خانوادگی ابراهیم حامدی جمع همه کاسب‌ها دور هم جمع بود و شرکت ابراهیم حامدی به‌عنوان برگزارکننده همایش برای آزادی دست‌تنها نبود. چند همکار دهن‌پرکن هم در «Live For Liberty» حاضر بودند که بررسی ریشه و خواستگاه هر کدام‌شان ماجرای این همایش را هر لحظه دراماتیک‌تر می‌کند.

یکی از لوگوهایی که در تبلیغات این کنسرت بزرگ به‌عنوان یکی از برگزارکننده‌ها به چشم می‌خورد، لوگویی تحت عنوان «دموکراسی ایران (irandemocracycouncil)» است. عنوان شورا را که جست‌وجو کنید به وبگاهی می‌رسید پر از تصاویر کودکان ایرانی و انساننامه‌ای به زبان انگلیسی که همان به بسم‌الله صریح و بی‌پروا می‌گوید وظیفه این شورا این است که هر طور می‌تواند جلوی بازگشت مجدد، برجام و رفع تحریم‌های مالی علیه ایران را بگیرد! کمی که به لوگوهای مربوط به همکارهای دیگر این کنسرت همایش توجه کنید، با اسم یک بنیاد خیریه هم مواجه خواهید شد. بنیادی به اسم «whith you» که اگر سراغ مالکان و مدیرانش را بگیرید باز هم به اسم پرتکرار این گزارش یعنی ابراهیم حامدی و خانواده‌اش برمی‌خورید! خیریه یا نه؛ هم مثل شرکت «Emh Production» متعلق به آقای خوانده‌ایم که به لوگوهایشان را به‌عنوان هدف اصلی خود اعلام کرده است. جالب است بدانید که این خیریه و اعضای هیات‌مدیره‌اش در تولید موزیک ویدئویی که به کودک ایرانی توصیه می‌کرد همیشه خلق قبل از خواب اول مشروب بخور مشارکت داشته‌اند.

یکی از اسپانسرهای اصلی موزیک ویدیوهای سیاسی مانکن که کودکان ایرانی مخاطب اصلی آنها بود یک یهودی ایرانی_اسرائیلی به نام جاتان مهدیان بود که از اعضای خیریه «whith you» است و آن طور که از ویدئوهای اینستاگرامی اش معلوم است در پشت‌صحنه کنسرت «زندگی برای آزادی» هم حضور پررنگی داشته است.

شرکت معروف «live nation» که یکی از معروف‌ترین برگزارکننده‌های کنسرت موسیقی برای خواننده‌های مطرح جهان است هم در بین برگزار کننده‌های این کنسرت خوانندگی حضور دارد. این شرکت متعلق به یک هلدینگ مخابراتی و رسانه‌ای بزرگ آمریکایی است و نوع همکاری اش با کنسرت خانوادگی ابراهیم حامدی به شکل پشتیبانی برای پخش آنلاین و فروش بلیت بوده اما به نظر می‌رسد نقطه عطف و یکی از اصلی‌ترین اهداف خانواده حامدی برای برگزاری این کنسرت است. شروع همکاری با صنعت موسیقی حرفه‌ای آمریکا برای شرکت ابراهیم حامدی بدون وجود این بهانه‌های سیاسی میسر نبود و به عبارت دقیق‌تر، حامدی ره صدساله برای ورود به عرصه همکاری با این شرکت‌ها را یک‌شبه و به کمک جنبش «زن، زندگی، آزادی» طی کرده است. ظرف ۶ ماه اخیر این اولین مجموعه خارجی نیست که به بهانه جنبش زن، زندگی، آزادی توانسته تعارفات را کنار بگذارد و به شکل علنی علیه ایران فعالیت تبلیغی کند.

ماجرای این کنسرت اما همین جا تمام نمی‌شود و قرار است باز هم شگفتی‌آفرین باشد. یکی از نکات جالب درباره این کنسرت همایش این است که برخلاف شعارهای سیاسی و آزادی‌خواهانه‌ای که سر می‌دهد اما بلیت‌فروشی هم دارد و در عین حال ادعا می‌کند قرار است تمام عواید فروش این بلیت‌ها را به شکلی محافظت کند که به هیچ‌وجه قابل دور زدن نباشند! این یعنی ابراهیم حامدی با شعار آزادی و با کاسبی از اعتراضات ایران می‌خواهد به کمک نهادی که مسئول تحریم‌های مالی علیه ایران است به آسیب‌دیده‌های این حوادث کمک مالی بکند.

این مساله نه‌تنها در تضاد با مفهوم و معنای آزادی است بلکه حتی بهانه‌ای شفاف و علنی است برای اینکه حتی یک دلار هم از بلیت‌فروشی این کنسرت خانوادگی ایرانی و با حمایت دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (OFAC) به دست آسیب‌دیده‌های اعتراضات ایران برسد.

حالا به اوفک می‌رسیم، به جالب‌ترین همکار کنسرت «زندگی برای آزادی» که یکی از زیرمجموعه‌های مستقیم وزارت خزانه‌داری آمریکاست و هدف از ایجاد آن عملیاتی کردن تحریم‌های تعریف‌شده توسط نهادهای مختلف دولت آمریکاست. اگر ساده‌تر بخواهیم اوفک را تعریف کنیم این نهاد وظیفه دارد علیه کشورها و افراد غیرآمریکایی تحریم مالی ایجاد کند و از این تحریم‌ها به شکلی محافظت کند که به هیچ‌وجه قابل دور زدن نباشند! این یعنی ابراهیم حامدی با شعار آزادی و با کاسبی از اعتراضات ایران می‌خواهد به کمک نهادی که مسئول تحریم‌های مالی علیه ایران است به آسیب‌دیده‌های این حوادث کمک مالی بکند.

این مساله نه‌تنها در تضاد با مفهوم و معنای آزادی است بلکه حتی بهانه‌ای شفاف و علنی است برای اینکه حتی یک دلار هم از بلیت‌فروشی این کنسرت خانوادگی ایرانی و با حمایت دفتر کنترل دارایی‌های خارجی (OFAC) به دست آسیب‌دیده‌های اعتراضات ایران برسد.

اگر اینها را در نمایشنامه یا رمانی نگارش می‌کردیم، به ما خرده می‌گرفتند که در پرداخت شخصیت‌های منفی قصه زیادی غلو کرده‌اید اما واقعیتی که جلوی چشم‌مان قرار گرفته همین است. چمدان می‌فروشند منقوش به شعار زن، زندگی، آزادی. طراحی پیراهن می‌کنند با همین خطوط و تصاویر. کنسرت می‌گذارند تحت عنوان کمک به زخمی‌های اتفاقات اخیر. با تینک‌تنک‌ها و موسسات ضدایرانی رنگارنگ شناسنامه‌دار و بی‌شناسنامه علیه کشور خودشان همکاری می‌کنند و خانه‌های دنگالی در گران‌ترین محلات دنیا می‌خرند و اسم کارشان را می‌گذارند مبارزه آزادیخواهانه. درحقیقت آن کسی که باید به این نوع رفتارها معترض باشد حکومت ایران نیست، معترضان عاقل و واقعی به روندهای جاری در همین حکومت هستند؛ چه اینکه چنین رفتارهای کاسبکارانه و عیانی می‌تواند اصل و نفس اعتراض را مبتذل کند هیچ معلوم نیست این روند کجا می‌خواهد لااقل موقتا فروکش کند اما نقدا می‌بینیم که فضای مجازی فارسی واکنش تندی به این نوع رفتارها نشان داده و این واکنش نه از جانب هواداران جمهوری اسلامی و اصطلاحا تایم‌لاین انقلابی توییتر، بلکه از جانب سفت و سخت‌ترین معترضان آن است که صادر می‌شود.

چمدان کاسبی افشار

مهناز افشار چندسالی است به خارج از کشور مهاجرت کرده و فعالیت‌های سینمایی اش هم محدود شده است. این بازیگر اوایل اردیبهشت‌ماه در صفحه اینستاگرام خود، تصاویری منتشر کرد که با واکنش جمعی کاربران فضای مجازی مواجه شد. او کنار یک چمدان با شعار زن، زندگی، آزادی ایستاده بود که روی آن نوشته بود: «عزیزان بسیاری از این چمدان‌ها خواستند و از کمپانی خواستم برای همه شما تخفیف بگذارد.»

او کد تخفیفی را هم روی تصویر گذاشته بود تا فالوئرهایش این چمدان را بخرند. این رفتار مهناز افشار واکنش‌های زیادی را به همراه داشت. هشتگ زن، زندگی، آزادی که کلیدواژه‌ای برای آغاز تبلیغات پاییز ۱۴۰۱ بود، حالا به کالایی بدل شده بود که کاسبان فضای اعتراضی از آن بهره‌کشی می‌کنند. وقتی مهناز افشار هم در ایران حضور داشت همسرش به واردات شیرخشک آلوده منهم شده بود.

این عطرها چند دلاره؟

فائقه آتشین، با اسم هنری گوگوش یکی از پرحاشیه‌ترین چهره‌های هنری ۸ ماه اخیر است که چند بار با انتقاد تند حتی از جانب مخالفان جمهوری اسلامی مواجه شده است. برگزاری کنسرت درست در روزهایی که طرفداران جنبش برانداری با اعلام عزای عمومی جای فعالیت‌های عادی روزمره هم مشکل داشتند، اولین حاشیه برای گوگوش را رقم زد. طرفداران جنبش زن زندگی آزادی بعد از کنسرت گوگوش در سیدنی به او حمله کردند و با فحاشی از خجالتش درآمدند. دومین بار اما گوگوش تلاش کرد کاسبی اش را بیشتر به حوادث سیاسی اخیر ایران گره بزند و عطر جدید خود را به اسم شعار زن زندگی آزادی معرفی کرد. بیلبورد تبلیغاتی حاوی عکس این خواننده و قوت درشت شعار اعتراضات اخیر برگ زرینی از شیوه‌های نوین کاسبی از این حوادث را به رخ مردم کشید. فائقه آتشین چندی پیش گفت‌وگویی جنجالی در شبکه ماهواره‌ای منوتو داشت. گفت‌وگویی که زمینه افشاگری علیه او شد و روحیه کاسبکارانه او را افشا می‌کرد.

غم‌های دروغین یک‌گالری

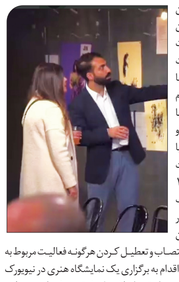

لادن برومند از فعالان سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی است که در اوج اعتشاشات اخیر ایران دائما درحال تشویق مردم به حضور در خیابان‌ها برای براندازی بود. او اولین کسی بود که با سوءاستفاده از حوادث سیاسی سال ۱۴۰۱ ایران مشغول کسب درآمد شد. برومند در آذرماه ۱۴۰۱ همزمان با طرفداری از ایده اعتصاب و تعطیل کردن هرگونه فعالیت مربوط به زندگی عادی در ایران، اقدام به برگزاری یک نمایشگاه هنری در نیویورک کرد و برای افتتاحیه آن هم بلیت ۸۰ دلاری فروخت. ویدئوهای مربوط به مراسم افتتاحیه این نمایشگاه نشان می‌داد برومند و دوستانش درکنار یک ضیافت شام لاکچری با موزیک‌های مرتبط به حوادث سیاسی ایران مشغول رقص و شادی هستند!

خیاط اعتراض

برای آنی که در پنگه‌دنیا نشسته و همه‌چیز را تبدیل به پول می‌کند تا به‌راحتی بتواند خرجش کند، طبیعی است که شعار زن، زندگی آزادی را هم به‌شکلی مبتذیانه روی پیراهن‌هایی بیندازد و به قیمت گزاف بفروشد. کاری که گیگوحریری، معمار ایرانی مقیم آمریکا کرد و تصاویر و طرح لباس‌هایش را برای فروش در فضای مجازی گذاشت و اتفاقا همین شروع اعتراض به این مدل کاسبی بود.

کاسبکاران اعتراض مشغول کارند

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

آنهایی که اخبار بین‌المللی را دنبال می‌کنند شاید یادشان باشد که قبل از جنگ اوکراین در بلاروس اغتشاشاتی در گرفت که در مخالفت با سیستم ضدغربی این کشور بود. اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که قصد دارد برای حمایت از اپوزیسیون دولت بلاروس دست به تحریم این کشور بزند. این تصمیم بلافاصله با مخالفت شدید مخالفان داخلی دولت بلاروس روبه‌رو شد که اختلافات خود با دولت این کشور را یک مساله داخلی و درون نظام می‌دانستند و اتحادیه اروپا را از دخالت در امور داخلی کشورشان منع کرده بودند. همین اواخر چنین چیزی را در مورد ونزوئلا هم دیدیم اما اگر به تاریخ معاصر ایران نگاهی بیندازیم، احتمالا چیزهای دیگری خواهیم دید. حتی وقتی عراق به ایران حمله کرد، بختیار که آخرین نخست‌وزیر شاه بود به همراه تعدادی از بزرگان ارتش شاهنشاهی از جمله آریانا و اویسی به یاری صدام شتافتند. گروهک مجاهدین خلق که خودشان را حامی انقلاب یا حتی سهیم در آن می‌دانستند و به اولین رئیس‌جمهور کشور هم نزدیک بودند، طی یکی-دوسال وقتی به قامت اپوزیسیون درآمدند، فوراً با ارتش متجاوز بعث هم‌داستان شدند. همین طور اگر تاریخ‌مان را عقب و جلو کنیم، پر است از خیانت‌هایی که دود از مغز آدم بلند می‌کند. اما از آن سو چیزهای دیگری هم در ایران می‌بینیم که به قول امام «حقیقتا در هیچ جای دنیا سابقه ندارد.» همان قدر که منفعت‌طلبان، وطن‌فروشان و اپوزیسیون ما در بی‌صفتی رکود های جهانی را جابه‌جا کرده‌اند وطن‌دوستان و آدم‌های ایثارگر و با اعتقاد هم در ایران چهره‌ای از ایثارگری نشان داده‌اند که هیچ جا سابقه نداشته است. این یک برداشت ذوقی است که امکان دارد هر کسی با آن موافق نباشد اما شاید آنها که در تاریخ غور و خوض کرده‌اند با این گزاره موافق باشند؛ اگر بگوییم این خاصیت ایران است که هم دیوهایش عقل آسا هستند و هم فرشته‌هایش بی‌همتا. هم وطن‌فروشی بختیار، آریانا و اویسی و به دنبال آن رجوی و دارودسته‌اش کم‌مانند است و هم مقاومت ۳۳ روزه خرمشهر، جان‌نثاری های سوسنگرد و طاقت مردم درفول. ما ایرانی‌ها ذاتا پرماجرا و سینمایی هستیم و عادی‌ترین روزهای تاریخ‌مان دراماتیک است. این اپوزیسیون کاسب‌سلکی که امروزمی‌بینیم با آن هیبت احمقانه و تابلوچیزی نیست جز دنباله‌چهای از مرام‌دستمال کشی کلون در سفارت‌های فرنگی در ده‌ها سال پیش. یعنی همان‌ها که برای به چنگ آوردن نوالەای یا قوالەای، گرد کفش سفرای کبیر یا حتی خدمه خرد و صغیر قدرت‌های شمالی و جنوبی را بر سرشان می‌تکاندند، حالا در گفتمان آنهایی حلول کرده‌اند که می‌گویند ایران را تحریم کنید، به ایران حمله کنید، سفارت‌هایش را ببندید و از ورگاه‌های ورزشی اخراجش کنید. اینها همه کاسبند. این که توضیح اضافه نمی‌خواهد. تنها کسی این را نخواهد پذیرفت که یا خودش دستی در این دخل دارد یا لجبازی کورش کرده است. اتفاقات پس از فوت خانم مهسا امینی، در مقیاسی کوچک‌تر مثل مقطع جنگ هشت‌ساله یا پیش از آن در مقاطعی که شوروی می‌خواست آذربایجان را از ایران جدا کند یا قضایای ملی شدن صنعت نفت، بازهم موقعیتی فراهم کرد که دیوها و فرشته‌ها به میدان بیایند و رقص جولان کنند. دوباره دیدیم چقدر یک انسان می‌تواند پست، خودخواه و بی‌مایه باشد و از آن سو حد اعلای وفاداری و مردانگی در مرام جوان محجوبی دیده شد که برهنه‌اش کردند و چهار ساعت زیر لگد و مشت و ترکه‌های ریز و درشت زجرکش شد اما به اینکه دشمنی به اعتقاداتش بدهند تن نداد. نه، مثل مسیح علی‌نژاد را می‌شود به‌راحتی در کشورهای دیگر پیدا کرد و نه همتای آرمان علی‌وردی را. پس وقتی به وقاحت امروز اپوزیسیون ایران نگاه می‌کنیم و اینکه مشخص است آنها از نفع شخصی و پر شدن جیب‌شان به چیز دیگری فکر کرده‌اند و حاضرند برای رسیدن به آن ده‌ها میلیون انسان هموطن را قربانی کنند، به اینکه یکی می‌گوید ۸۰ میلیون ایرانی فدای یک تار موی پسر من، نباید تصور کنیم اتفاق جدیدی افتاده است یا کشور ما انسجام اجتماعی اش را از دست داده و بعضی مرزهای اخلاقی در آن جابه‌جا شده‌اند. این حد از خیانت یا حتی بالاتر از آن جدید نیست و درمقابل هیچ‌گاه این پیشه از وجود شیران خالی نبوده است. تکلیف مردم هم مشخص است. آنها درنهایت هرگز نمی‌توانند با جبهه‌وطن‌فروشی و خودخواهی کنار بیایند حتی اگر به خیلی چیزها اعتراض داشته باشند. از هزار و یک زاویه یک زاویه می‌شود به اتفاقات پسامهسا توجه کرد اما آنچه پس از خوابیدن گرد و خاک‌ها اول از همه چیز جلوی چشم می‌آید، کاسبکاری وقیحانه کسانی است که خود را اپدرهای اعتراض می‌دانستند. دیروز را یادتان هست؟ همان زمان که هر کس لبخند می‌زد، به هر بهانه‌ای شاد می‌شد یا حتی به مسائل روزمره زندگی توجه می‌کرد، مثل گله کفترها سرش می‌ریختند که حق نداری شادی کنی. یادتان هست اجازه نمی‌دادند کسی به چیزی جز آنچه به شکل متوهمانه‌ای اسمش را انقلاب گذاشته بودند بپردازد؛ حتی زندگی روزمره. پس چه شد آن حرف‌ها؟ آنها که لجبازی را جای حماسه جازده بودند و بابت‌های زندگی‌شان ارجمله به سرآمدن دوران اوج شهرت یا چیزهایی مثل این را عقده کردند و همه را گردن حکومت انداختند، حالا که مدتی گذشت، آمدند و قر کمرشان را به‌عنوان مبارزه می‌فروشند. البته این بار اول نیست که چنین کرده‌اند اما تابه حال اینقدر دایره مخاطبان‌شان را در زدوبازوان زیر سطح هوش متوسط محدود نکرده بودند. چه کسی باور می‌کند ابی و شازده و باقی آنها که در این بزم حاضر شده بودند، واقعا برای کمک به مردم ایران و برای مبارزه‌ای آرمانخواهانه، از مخاطبان پول بلیت گرفته‌اند؟ بعد گفته‌اند پول را قرار است بفرستند برای کسانی که در حوادث اخیر ایران مجروح شده‌اند. از کجا؟ آمریکا. چطور؟ مگر ایران تحریم نیست؟ حدس بزنید چه نهادی در ایالات متحده قرار است انتقال دهنده این پول‌ها باشد؟ دفتر کنترل سرمایه‌های خارجی آمریکا یا همان اوفک که نهاد تنظیم کننده سازمان تحریم‌ها علیه ایران بود.

اگر اینها را در نمایشنامه یا رمانی نگارش می‌کردیم، به ما خرده می‌گرفتند که در پرداخت شخصیت‌های منفی قصه زیادی غلو کرده‌اید اما واقعیتی که جلوی چشم‌مان قرار گرفته همین است. چمدان می‌فروشند منقوش به شعار زن، زندگی، آزادی. طراحی پیراهن می‌کنند با همین خطوط و تصاویر. کنسرت می‌گذارند تحت عنوان کمک به زخمی‌های اتفاقات اخیر. با تینک‌تنک‌ها و موسسات ضدایرانی رنگارنگ شناسنامه‌دار و بی‌شناسنامه علیه کشور خودشان همکاری می‌کنند و خانه‌های دنگالی در گران‌ترین محلات دنیا می‌خرند و اسم کارشان را می‌گذارند مبارزه آزادیخواهانه. درحقیقت آن کسی که باید به این نوع رفتارها معترض باشد حکومت ایران نیست، معترضان عاقل و واقعی به روندهای جاری در همین حکومت هستند؛ چه اینکه چنین رفتارهای کاسبکارانه و عیانی می‌تواند اصل و نفس اعتراض را مبتذل کند هیچ معلوم نیست این روند کجا می‌خواهد لااقل موقتا فروکش کند اما نقدا می‌بینیم که فضای مجازی فارسی واکنش تندی به این نوع رفتارها نشان داده و این واکنش نه از جانب هواداران جمهوری اسلامی و اصطلاحا تایم‌لاین انقلابی توییتر، بلکه از جانب سفت و سخت‌ترین معترضان آن است که صادر می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

۹ معرفی کتاب

روایت یک عاشقانه نجیب

«برادرم اصرار کرد با هم حال و احوال کنیم. وقتی زنگ زد صدایش مثل همیشه نبود. اما خودم آنقدر بی‌رمق بودم که پیگیر نشدم. مطمئن بودم اگر اتفاقی برای مهدی بیفتد من که توی سوریه هستم اول باخبر می‌شوم، اما آنهایی که ایران بودند از طریق فضای مجازی زودتر خبردار شده بودند. مهدی وقت غروب شهید شده بود. زیارت عاشورا را بلد کردم بلکه با خواندنش آرام بگیرم هنوز السلام‌علیک اول را نگفته اشک‌هایم ریختند پایین. انگار به مهرانه الهام شده باشد آمد جلو و گفت: «یعنی ما دیگه بابا نداریم؟» یکهو خشکم زد. نمی‌دانستم جوابش را چه بدهم. گفتم: «این چه حرفیه مامان جان؟ بابا فردا می‌آد بغل‌مون میکنه... نمی‌بوسدمون مثل همیشه.» اینها را که به مهرانه گفتم، مهدی با همان لباس خاکی و چهره خسته اما شاد و سرحالش آمد جلوی چشمم که داره به سر بچه‌ها دست می‌کشه که می‌بوسدشان که با اشاره چشم و ابرو خرار خرار عشق می‌ریزد توی دلم. بچه‌ها را خواباندم روی پاهایم تا اشک‌هایم را نبینند. تا زیارت عاشورا تمام شود خواب‌شان برد. ریحانه عادت داشت قبل از خواب خدا را شکر کند. می‌گفت: «خدا رو شکر بابا دارم. مامان دارم. آجی دارم. با هم هستیم.» بعد شب می‌خوابیم.» بعد شب به‌خیر می‌گفت و می‌خوابید. اسم بابا را که آورد دلم کنده شد. «یعنی از فردا شب ریحانه دیگه برای نبودن پدر کنارش خدا رو شکر نمیکنه؟ از فردا جواب این دخترهای بابایی رو چی بدم؟» کتاب پله‌ها تمام نمی‌شد، زندگینامه داستانی شهید مدافع حرم مهدی نعمایی عالی به روایت زهرا دائی، همسر شهید است که افروز میدیان آن را نوشته است.

این کتاب درواقع روایتی از زندگی همسر شهید است که از دوران کودکی او شروع می‌شود و این روایت از دوران کودکی، زود جای خود را به دوران نوجوانی و جوانی و بعد آشنایی با همسر شهیدش می‌دهد. همسری که با وجود آشنایی قبلی و خانوادگی که داشتند، هیچ میلی به ازدواج با او نداشت اما کم‌کم این مهر چنان بر دل او می‌نشیند که دیگر فکر لحظه‌های دوری و جدایی برایش تحمل‌ناپذیر است. شهید مهدی نعمایی به روایت همسرش یک مرد دست‌ودل باز، خوشرو، خوش‌مشرب، مهربان و عاشق خانواده است. زمان هایی که پیش همسرش است آنقدر خوب است که می‌تواند لحظه‌های مداوم نبودن‌هایش در ماموریت‌های پی‌درپی را جبران کند.

کتاب پله‌ها تمام نمی‌شد، روایت جذابی از زندگی پرفراز و نشیب مهدی و زهراست که از لحظه اول با هم بودند و با هم رشد کردند. قصه عشق بی‌نهایت و واقعی بین این دو همسر است که چگونه زندگی خود را باسادگی و از کجا شروع کردند، پیچ‌دار شدند، لحظه‌های سخت را کنار هم گذراندند و وقتی با هم بودند، درنهایت شادی و خوشبختی بودند. این کتاب روایت یک عاشقانه نجیب است که وقتی مهدی به‌خاطر جنگ داعش در سوریه به این کشور می‌رود تا از ناموس مسلمانان دفاع کند، پس از مدتی همسرش و دو دختر کوچکش را هم با خودش به سوریه می‌برد تا حداقل این دوری و ندیدن‌ها کمتر شود و همسرش زهرا با کمال میل دوری از خانواده، نگهداری از دو بچه کوچک در کشوری غریب و جنگ‌زده را می‌پذیرد تا هم کمکی به همسرش کرده باشد و هم در جوار عمه سادات حضرت زینب(س) باشد.

آنها در این زندگی بارها آزموده می‌شوند و در این آزمون‌ها سربلند می‌شوند تا درنهایت پاداش سال‌ها مجاهدت مهدی نعمایی شهادت و پاداش زهرا، همراهی و همپایی با یک شهید و همسر یک شهید مدافع حرم باشد. این کتاب روایت‌های جذابی از روزهای دلهره‌آور زندگی در سوریه در زمان جنگ داعش دارد که راوی به‌خوبی از عهده روایتش بر آمده است.

در قسمتی از کتاب در توصیف شخصیت شهید می‌خوانیم:

«برای هر کاری مشورت می‌گرفت اما از رمز و رموز شغلی اش لام تا کام حرفی نمی‌زد. من هم نمی‌پرسیدم. گاهی آنقدر حرف‌مان گل می‌انداخت که یکهو می‌دیدیم ای دل غافل شب شده و شام نداریم. در هفته یکروز داشتیم به نام روز اختلاط. چالش‌هایمان را مطرح می‌کردیم و ایده می‌دادیم. دعوا نمی‌کردیم اما در موضوعی به اختلاف می‌خوردیم آنقدر با هم حرف می‌زدیم تا حل شود. مهدی خیلی وقت‌ها کوتاه می‌آمد و نظر من را به‌نظر خودش ترجیح می‌داد، جوری که دوستانش سخره‌اش می‌کردند که مهدی بدون نظر زهرا آب نمی‌خورد. انگار حرف زهرا وحی منزل است. یکبار توی همین اختلاط بهش گفتم کم عذرخواهی می‌کند. استدلالش این بود که شوخی و خنده بعد از اشتباهش معنای عذرخواهی را می‌دهد اما من قبول نکرده، گفت مستقیم بگو، بخشید. اشتباه کردم. از آن به بعد این کار را می‌کرد؛ مثلا پنج‌دقیقه دیرتر سر قرار می‌رسید عذرخواهی می‌کرد.

وقتی می‌آمد خانه می‌گفت تو برو بنشین بقیه کارها با من. وقتی میهمان داشتیم تمام مدت توی آشپزخانه کمکم می‌کرد. وقت خانه تکانی هم همین‌طور. خوشم می‌آمد سر سال تحویل خانه بوی وایتکس و مواد شوینده بدهد و شیشه‌ها و لوسترها برق بزنند. مهدی که می‌دید چقدر تمیزی را دوست دارم برخمی می‌گرفت و تا جایی که می‌توانست کمکم می‌کرد، اولین عید بعد از شهادتش نه‌تنها من که مادر و خواهرم هم دل و دماغ خانه تکانی نداشتند.»

انتشارات روایت فتح کتاب پله‌ها تمام نمی‌شدند را به قلم افروز مهدیان منتشر کرده است.

چارسو

۲۵۳۲ صندلی به ناوگان سینمایی اضافه شد

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی سازمان سینمایی، محمدرضا فرجی، مدیرکل دفتر توسعه زیرساخت و فناوری سینمایی و سمعی بصری گفت: «در سه ماه اول سال ۱۴۰۲ با موافقت کمیسیون رسیدگی ماده ۸ آیین‌نامه» ایجاد، باسامانده‌ی و نظارت بر سالن‌های نمایش فیلم»، موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۵۲۷۲۰/ت۵۶۱۵۴ هـ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ هیات‌محترم وزیران مجوز بهره‌برداری از هشت سینمای جدید با ظرفیت ۲۵۳۲ صندلی توسط دفتر توسعه زیرساخت و فناوری‌های سینمایی و سمعی بصری صادر شد.

سازمان سینمایی برمبنای سیاست توسعه عدالت فرهنگی و گفتمان ترویج ساخت و فعالسازی سینماها در کل کشور به‌خصوص مناطق کم‌برخوردار، در سه‌ماه اول امسال با موافقت کمیسیون های رسیدگی ماده ۸ استان‌ها، اقدام به صدور هشت مجوز سینما در کل کشور کرده است.

این تعداد سینما در استان‌های کرمان، کرمانشاه، مرکزی و گیلان ایجاد و بهره‌برداری شده است. در سه‌ماه اول سال ۱۴۰۲ سینما فجر در شهر رشت با تعداد ۷۰۰ صندلی، دارای بیشترین ظرفیت در بین مجوزهای صادر شده است که توسط بخش دولتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

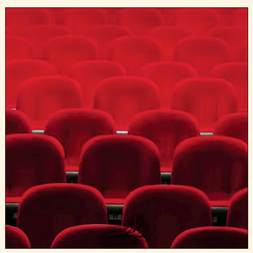

اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱ فیلم می‌شود

بنیاد سینمایی فارابی و موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی تفاهمنامه تولید دو فیلم سینمایی و نگارش ۱۰ فیلمنامه را امضا کردند.

در این نشست که با حضور سیدمهدی جوادی مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی و محمدجواد عزتی مدیرعامل موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی برگزار شد، تفاهمنامه نگارش ۱۰ فیلمنامه و تولید دو فیلم سینمایی مشترک بین دو مجموعه فارابی و موسسه شهید آوینی به امضا رسید. عزتی در این جلسه که با حضور اهالی رسانه همراه بود، بیان کرد: در جلساتی که با مدیران بنیاد سینمایی فارابی داشتیم، با توجه به جمع‌بندی صورت گرفته این افتخار فراهم شد تا با این بنیاد در حوزه تولید دو فیلم سینمایی و نگارش ۱۰ فیلمنامه سینمایی همکاری مشترک داشته باشیم.»

سیدمهدی جوادی، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران درباره موضوعات فیلمنامه‌ها گفت: «یکی از فیلمنامه‌ها مربوط به «پرونده‌ای از اغتشاشات اخیر» خواهد بود. اثر دیگری نیز که منتظریم فیلمنامه‌اش را نهایی کنیم، درباره «دستاوردهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران» خواهد بود.

به‌طور کلی موضوعات از فهرست مشترکی که توسط فارابی و موسسه شهید آوینی تنظیم شده، انتخاب شده است.»

ما رفتنی هستیم، این ساختمان را حفظ کنید

کاظم هژیرآزاد، بازیگر پیشکسوت تئاتر، سینما و تلویزیون با اشاره به وضعیت بحرانی حریم تئاتر شهر طی ماه‌های اخیر توضیح داد: «تئاترشهر متعلق به همه ملت ایران است، پس اگر قائل به احترام ملت هستیم، باید اطراف اینجا را ایمن کنیم. ما باید حریم تئاترشهر را حفظ کنیم. همه ما رفتنی هستیم اما این ساختمان ماندنی است. هرچقدر برای حفظ این مجموعه ارزشمند تلاش کنیم، به فرهنگ و هنر خودمان کمک کرده‌ایم.»

او افزود: «هرچقدر حریم تئاترشهر کثیف باشد و عناصر زشت و ناپهنجار در اطراف این مجموعه وجود داشته باشد، اتفاق تلخی است که به همه ما مربوط می‌شود. بنابراین همه باید تلاش کنیم تا حریم این مجموعه را از زشتی‌ها پاک کنیم. درحال حاضر مسئولیت با هرمجموعه و نهادی است باید در این زمینه کوشش کند تا اینجا عاری از هرگونه زشتی و آلودگی شود. تئاترشهر یک بنای ملی است که وقتی یک خارجی از اینجا عبور کند باید متوجه باشد که اینجا تئاترشهر ماست. اینجا معماری بسیار زیبایی دارد که متاسفانه طی این سال‌ها محلی برای بزهکاری شده است.»

هژیرآزاد اضافه کرد: «به اعتقاد من مجموعه تئاتر شهر مانند پرچم ملی و پرچم فرهنگی ماست که باید حفظش کنیم.»

ایران و ونزوئلا تفاهمنامه فرهنگی و هنری امضا کردند

در مراسمی با حضور روسای جمهور ایران و ونزوئلا در کاراکاس تفاهمنامه جامع فرهنگی دو کشور درقالب ۱۹ سند همکاری توسط وزرای فرهنگ ایران و ونزوئلا به امضا رسید. در این تفاهمنامه جامع فرهنگی تحکیم و استمرار روابط فرهنگی با تقویت اقتصاد فرهنگ و هنر مورد توجه قرار گرفته است. تولید فیلم‌های مشترک و برگزاری هفته‌های فرهنگی، ازجمله دیگر بندهای این تفاهمنامه فرهنگی هنری است.

در مراسم انعقاد اسناد همکاری ایران و ونزوئلا ۱۸ سند همکاری دیگر نیز در حوزه‌های مختلف به امضا رسید. این اسناد در زمینه‌های ارتباطات و فناوری اطلاعات، انرژی، بیمه، حمل‌ونقل دریایی، آموزش عالی، کشاورزی، دارویی و پزشکی، تبادلات فرهنگی و همچنین توسعه همکاری‌های معدنی امضا شده است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزرای امورخارجه، نفت، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و بهداشت و درمان رئیس‌جمهور را در این سفر همراهی می‌کنند.

سیدابراهیم رئیسی روز دوشنبه ۲۲ خردادماه به‌وقت محلی در صدر یک هیات عالی‌رتبه وارد کاراکاس پایتخت ونزوئلا شد.

ادامه در صفحه ۱۳